



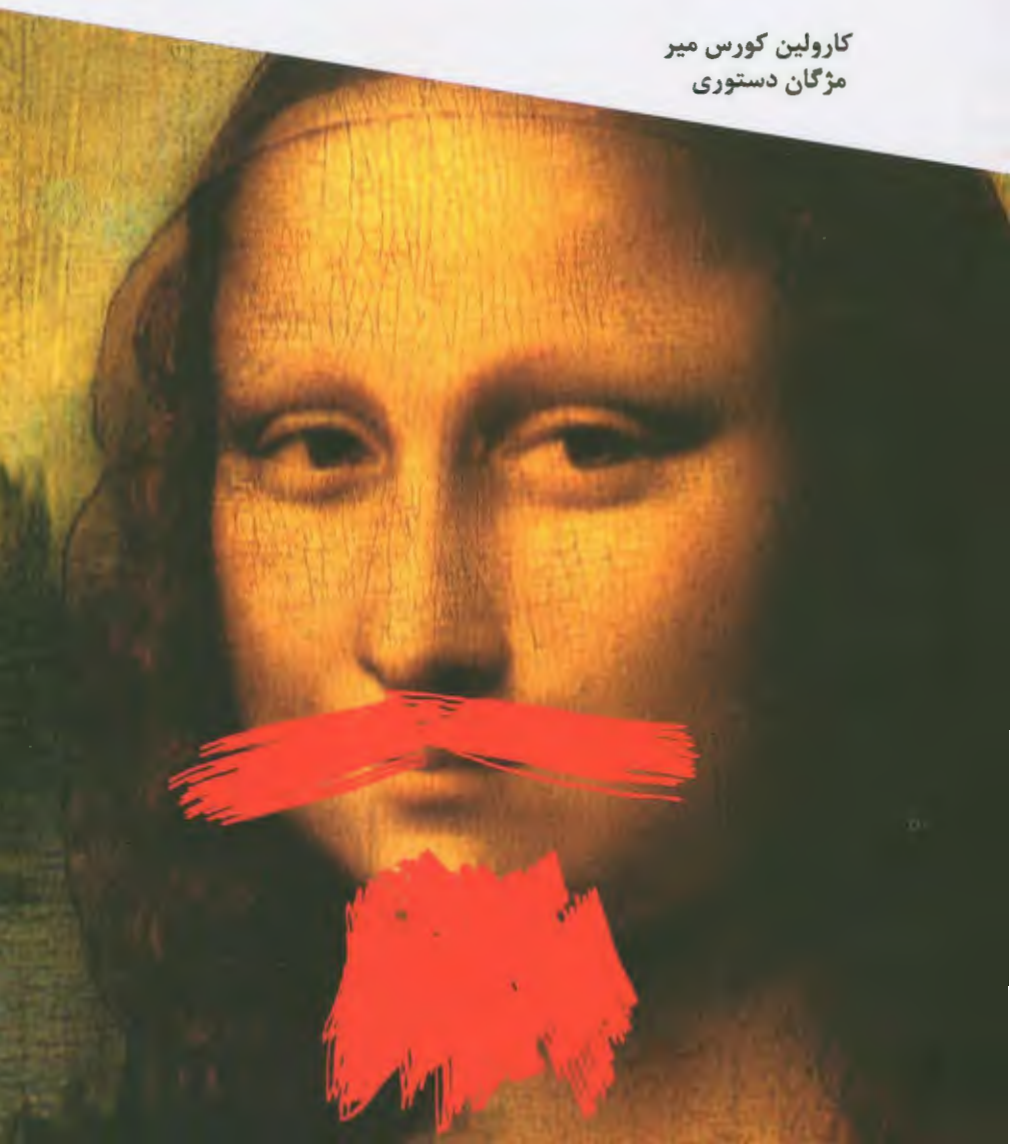
انتشارات منشور صالح

درآمدی بر

زیبایی شناسی و جنسیت

نقدی بر گفتمان فمینیستی

کارولین کورس میر
مژگان دستوری



زیبایی شناسی و جنسیت

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر مشروط به اجازه کتبی از ناشر است.

حق چاپ محفوظ و مخصوص انتشارات منشور صلح است.

تلفن: ۰۹۱۲۴۹۸۴۵۰۷-۸۶۰۷۰۳۸۰

دفتر نشر: تهران، خ کریم خان زند، خ ایرانشهر، ساختمان کسری، پ ۱۹۷، طبقه چهارم
جنوبی

فروشگاه: تهران، خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، طبقه
همکف، واحد ۳۱۷

تلفن: ۶۶۴۶۶۰۰۱ - sociologybookstore تلگرام. andishe_ehsan اینستاگرام

درآمدی بر

زیبایی‌شناسی و جنسیت

نقدی بر گفتمان فمینیستی

اثر کارولین کورس میر

مترجم: مژگان دستوری



مؤسسه پژوهشی انتشاراتی

منشور صلح

سرشناسه	کورسمایر، کارولین، ۱۹۵۰ م - Korsmeyer, Carolyn
عنوان و نام پدیدآور	درآمدی بر زیبایی‌شناسی و جنسیت: نقدی بر گفت‌مان فمینیستی / اثر کارولین کورس‌میر؛ مترجم مژگان دستوری. تهران: منشور صلح، ۱۳۹۴.
مشخصات نشر	۲۳۵ ص: مصور.
مشخصات ظاهری	فیبا
وضعیت فهرست نویسی	عنوان اصلی: Gender and aesthetics: an introduction, 2004.
یادداشت	کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان «فمینیسم و زیبایی‌شناسی» توسط انتشارات گل‌آذین در سال ۱۳۸۶ ترجمه و منتشر شده است.
عنوان دیگر	نقدی بر گفت‌مان فمینیستی.
عنوان دیگر	فمینیسم و زیبایی‌شناسی.
موضوع	فمینیسم و نقاشی
موضوع	زنان در هنر
موضوع	فمینیسم — نگرش‌ها
موضوع	هنرها — فلسفه
شناسه افزوده: دستوری، مژگان، ۱۳۴۶ -، مترجم	
رده بندی کنگره	۱۳۹۳ ۷۷۲/۸۵۴۹
رده بندی دیویی	۷۰۰/۱۰۳۰۸۲
شماره کتابشناسی ملی	۳۷۲۷۱۶۱



اندیشه احسان



انتشارات منشور صلح

نام کتاب: درآمدی بر زیبایی‌شناسی و جنسیت: نقدی بر گفت‌مان فمینیستی
 نویسنده: کارولین کرس‌مایر
 مترجم: مژگان دستوری
 ناشر: انتشارات منشور صلح
 ناشر همکار: اندیشه احسان
 صفحه‌آرا: سعید شرافتی
 چاپ دوم: ۱۳۹۹
 تیراژ: ۳۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۴۸۵۰ - - -
 قیمت: ۷۰۰۰ تومان

فهرست

مباحثی نوین پیرامون زن و هنر.....	۹
مقدمه.....	۱۳

فصل اول: هنرمند و هنر: تاریخچه‌ی مختصر نظریه‌ها

مبانی نظری.....	۳۵
ایده‌ی هنرمند؛ پیشینیان در عهد باستان.....	۴۳
تقلید، واقعیت و پندار.....	۴۷
نبوغ در خلاقیت.....	۵۱
خلق اثر هنری: فردی و گروهی.....	۵۶
هنرهای زیبا و مفهوم مدرن از هنرمند.....	۵۹
نبوغ.....	۶۷
تئوری‌های بیان هنری.....	۷۲
خلاصه فصل.....	۷۸

فصل دوم: لذت‌های زیبایی‌شناختی

زیبایی‌شناسی.....	۸۴
-------------------	----

۸۹	پسند و زیبایی
۹۲	نظریه برک درباره‌ی زیبایی
۹۶	نظریه‌ی کانت درباره‌ی ارزشیابی‌های پسند
۱۰۰	پسند چه کسی؟
۱۰۴	نظریات نگرش زیبایی‌شناسانه
۱۰۹	انتقاد فمینیست‌ها از نظریات زیبایی‌شناسی
۱۲۱	خلاصه فصل

فصل سوم: هنر آماتور و هنر حرفه‌ای

۱۲۶	تعلیم و تربیت: چه کسی بیاموزد؟
۱۲۹	موسیقی
۱۳۱	اجرای موسیقی
۱۳۶	تصنیف موسیقی
۱۳۹	نبوغ و ذهنیت
۱۴۳	ادبیات
۱۴۹	نویسندگی و فروش
۱۵۲	دوباره ذهنی بودن
۱۵۳	نقاشی
۱۵۵	دیدن
۱۶۰	چشم‌انداز طولی
۱۶۷	ارزیابی مجدد گذشته
۱۶۹	خلاصه

فصل چهارم: جنسیت پنهان

۱۷۳	ذائقه و غذا
۱۷۶	حواس پنج گانه
۱۸۳	زیبایی شناسی و لذات حسی
۱۸۸	عینیت و ذهنیت
۱۹۵	دفاعیه‌ای برای حس چشایی
۲۰۱	غذا به مثابه‌ی هنر
۲۰۱	آیا آشپزی شکلی از هنر است؟
۲۰۵	غذا در هنر
۲۰۷	غذا به عنوان رسانه هنر
۲۱۰	خلاصه

فصل پنجم: هنر چیست؟

۲۲۵	تعاریف و زمینه‌های آن
۲۳۲	هنر و ضد هنر
۲۳۵	تئوری نهادی
۲۳۸	هنر به مثابه یک آینه: آرتور دانتو
۲۴۲	هنر فمینیستی و تغییر مفاهیم هنری
۲۴۴	رسانه و پیام: پارچه و غذا
۲۵۲	بدن هنرمندان
۲۵۹	خلاصه فصل

فصل ششم: لذت‌های دشوار

۲۶۳	والایی و تنفر
-----	---------------------

۲۶۶	 رویارویی مجدد فکر با بدن
۲۷۰	 دوباره والایی
۲۸۳	 لوسی ایریگاری: جنسیتی شدن سوژگی
۲۹۰	 تنفر به مثابه یک پاسخ زیبایی شناسانه
۲۹۶	 تنفر و طرد: ژولیا کریستوا
۳۰۱	 تنفر: زمینه و ابهام
۳۰۵	 خلاصه

منابع و نمایه

۳۱۱	 منابع
۳۳۱	 نمایه ها

مباحثی نوین پیرامون زن و هنر

کتابی که خانم دستوری همت و زحمت ترجمه آن را کشیده، کتابی غنی و چندبعدی پیرامون جنبه‌های مختلف اندیشه‌های زیباشناسی، اجتماعی و هنری ربع آخر قرن بیست است. از این رو، بررسی مفاهیم و موضوعات این کتاب برای هرگونه کوشش در جهت نوآوری اندیشه در ربع نخست قرن ۲۱ ضروری است.

خانم دستوری لطف کردند و از من خواستند مقدمه‌ای بر این کار ارزشمند بنویسم، که با کمال میل پذیرفتم و انجامش با پوزش به تاخیر افتاد.

در این کتاب، نویسنده «کارولین کورس میر» پروازی جامع بر فراز سرزمین وسیعی از موضوعات را به خواننده ارائه می‌دهد. پروازی که دارای ماهیت دوگانه‌ی دایره المعارفی و نگرش در عمق است. بدیهی است وسعت موضوعات در بر گرفته چنین تبعاتی را دارد.

ماهیت پروژه نویسنده، نگارش غرب مرکزی را ضروری می‌کند. بنابراین،

طبیعی است که عمده‌ی منابع کتاب غربی هستند. اگرچه، نگرش‌هایی که نسبت به شرایط و دستاوردهای زنان حساس هستند و حتا فمینیستی، اندیشمندان و فعالان اجتماعی هند، بنگلادش یا دیگر کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین سخن با ارزش و مفید فراوان دارند.

بخش‌های مختلف کتاب، خارج از موضوعاتی که بیشتر جنبه‌ی ورودی دایره‌ی المعارفی دارند، مشغله‌ی مرکزی نویسنده، بازتاب سه حیطه‌ی رشد یابنده‌ی شناخت در علوم انسانی و امور اجتماعی است.

۱- جایگاه فزاینده حضورزیبایی در جوامع معاصر؛ این جایگاه نتیجه‌ی رشد ذهنیت اجتماعی به حضورزیبایی و جامع‌تر شدن جایگاه آن در درون جامعه است. این جامع‌تر شدن شامل از یک سو، اهمیت روز افزون و مورد مذاکره و مشاجره هنر در کل روند آموزش و پرورش، و از سوی دیگر، شکل‌گیری حیطه‌ی وسیعی از اقتصاد مرتبط با هنر و زیبایی است. (امری که متأسفانه در کتاب به آن پرداخته نشده است.)

۲- تحول جایگاه، نگرش و تئوری‌های مربوط به زنان از زمان نگارش کتاب سیمون دوبوار (جنس دوم)، یعنی عملاً از نیمه‌ی دوم قرن بیست تا کنون؛

۳- تحول زنان به مثابه کنش‌گری فعال در هر دو حیطه‌ی مذکور؛ اگرچه این مباحث در آثاری به غیر از کتاب خانم کارولین کرس میر نیز مطرح شده بودند (به عنوان مثال تالیفات خانم‌ها اس ال فوستر S. L. Foster)، اس بانز (S. Banes)، اس منینگ (S. Manning)، ام سیگل (M. Siegel)، جی وولف (J. Wolff)، ای. ام یانگ (I. M. Young)؛ ولی جمع‌آوری این مطالب در این کتاب کاری بارز است.

در محتوای کتاب، آنچه که درباره موضوع مورد نظر، مهم‌تر جلوه می‌کند، مطالب ارائه شده در فصل چهارم کتاب در ارتباط با عینیت و ذهنیت و در فصل ششم، طرح نظریات لوسی ایریگری و جولیا کریستوا است. اهمیت این دو موضوع در رابطه‌ی بین ذهنیت و عینیت است، مجموعه‌ی نظریات، چه در خصوص جنسیت و چه در ارتباط با هنر، دچار تحول عمیق شده و از تمرکز یک جانبه بر عینیت تا نفی کلی تاثیر عینیت و بالاخره جستجوی دقیق‌تر برای درک تعادلی عمیق‌تر در اثرگذاری ابعاد عینی و ذهنی را مورد توجه قرار داده است.

به طور یقین ایریگری و کریستوا تاثیرگذارترین اندیشمندان جریان فکری جنبش حمایت از حقوق زنان هستند؛ ولی در نقطه‌ی تقاطع تئوری‌های جنسیت و هنر چطور؟ نگاهی به ورودی‌های مجله‌ی مطالعات فمینیست/مطالعات انتقادی، انتخاب‌های گسترده تری که بیشتر به این تقاطع مربوط هستند را نشان می‌دهد. انتخاب ایریگری و کریستوا به نوعی انتخاب مطمئن‌ترین‌ها بوده است. ولی نه اجباراً معنی دارترین برای نقطه‌ای از تقاطع این دو حیطة.

سرکار خانم دستوری زحمتی بس ارزشمند در انتخاب و ترجمه‌ی کتاب کشیده‌اند. با قدردانی از زحمت شان و این امید که بحث پیرامون این مهم ادامه یابد.

مجتبی صدریا

ملبورن زمستان ۱۳۹۳

مقدمه

در این کتاب ما به بازخوانی نظریه‌ها و چارچوب‌های نظری که بر زیبایی‌شناسی و هنر تاثیر گذاشته‌اند، می‌پردازیم. به این معنا که نقش و تاثیری که جنسیت بر شکل‌گیری و کاربرد ایده‌های آثار هنری، خلاقیت و ارزش‌های زیبایی‌شناختی، گذاشته است را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این دیدگاه فرض بر آن است که تصاویر، تجلیات و ایده‌هایی که ساخته دست بشرند نه تنها، به‌خاطر زیبایی‌ها، ذوق هنری و ارزش‌های درونی‌شان حائز اهمیت‌اند؛ بلکه شاخص موقعیت و قدرت اجتماعی نیز هستند. هرچا پای قدرت در میان است، طیف گوناگونی از روش‌های کاربردی، دیده می‌شود. از این رو هنر عرصه‌ای است که جنس، تمایلات جنسی، جنسیت، موقعیت اجتماعی و اقتدار فرهنگی، همه نقش‌های قدرتمندی در آن دارند. قدرت زیبایی‌شناختی اغلب، پنهان و مغفول است. وقتی فردی درباره‌ی ارزش زیبایی‌شناختی چیزی فکر می‌کند، به‌طور ضمنی صفت «منحصر بفردی» یا «یکتایی» نیز در ذهن وی تداعی می‌شود؛ در حالی

که هنر واجد این پیش فرض است که ارزش‌های اخلاقی و واقعی نه تنها قبل از ارزش زیبایی‌شناسی مطرح می‌شوند؛ بلکه اساساً ارزش‌ها چیزی متفاوت از شیوه‌های فهم و درک پدیده‌ها و یا شیوه‌ی ارتباط آنها با عواطف و اندیشه‌های انسانی هستند. برنامه‌های هنری از جمله اولین پروژه‌هایی هستند که بودجه‌های شهری را به خود اختصاص می‌دهند. نقش این برنامه‌ها اغلب، غنی‌سازی زندگی عمومی تلقی می‌شود؛ از این رو، وجود آنها خیلی ضروری و حیاتی تلقی نمی‌شود. درحالی‌که، این برداشت اشتباهی بزرگ است. زیرا هنر و پسند زیبایی‌شناسانه، قالب‌های قدرتمندی برای خود انگاره^۱، هویت اجتماعی و ارزش‌های عمومی هستند.

موضوعات فلسفه‌ی زیبایی‌شناسی، منحصر به تئوری‌های هنری، فهم انتقادی و داوری یا لذت نیستند. در دنیای اطراف ما غیر از آثار هنری، موضوع‌های اندکی وجود دارند که اساساً از بعد زیبایی‌شناختی ارزیابی شوند. به‌همین دلیل است که فلسفه‌ی هنر در تئوری زیبایی‌شناسی جایگاه مرکزی را به خود اختصاص می‌دهد؛ اما بعد فلسفی زیبایی‌شناسی تنها به تئوری‌های هنری و یا تئوری‌های انتقادی مرتبط با درک یا کاربرد هنر، محدود نمی‌شود. ازسوی دیگر هنر نیز واژه‌ی انعطاف‌پذیری است و «فلسفه‌ی هنر» تمام هنرهای گوناگون را دربرمی‌گیرد. واژه‌ی هنر در زبان انگلیسی نیز مانند سایر زبان‌ها کاربرد محدودی دارد؛ تاجایی‌که به هنرهای گرافیکی، نقاشی، طراحی یا چاپی هم به‌طور خاص هنر اطلاق می‌شود. وقتی فردی واژه‌ی هنر را می‌شنود، احتمالاً در وهله‌ی اول یک نقاشی به ذهن وی خطور می‌کند. در

تئوری‌های فلسفی زیبایی‌شناسی نیز به‌خاطر تاثیر شناختی که نقاشی به‌طور استاندارد برای تحلیل، درک و هنر بصری دارد؛ اغلب هنر مدلی از نقاشی در نظر گرفته می‌شود. محققین حوزه‌ی مسائل زنان نیز تحقیقات فراوانی درخصوص نقش زنان در فیلم و نقاشی (هنرهای بصری) انجام داده‌اند. از این‌رو، چنین عواملی در سوگیری تئوری‌های زیبایی‌شناسی به‌سوی هنرهای بصری، نقش به‌سزایی داشته است که در این کتاب به آن نمی‌پردازیم. با این حال، به‌خاطر اهمیتی که حس بینایی در فهم و درک ما دارد، ناگزیر برخی مباحث را مطرح خواهیم کرد.

به‌طور کلی هنر همه اعمالی که تحت‌عنوان هنرهای زیبا هستند، را دربرمی‌گیرد، مانند: موسیقی، تئاتر، رقص، شعر، ادبیات نثر، مجسمه‌سازی، معماری و غیره. علاوه بر آن، گاهی هنر کاربردی گسترده‌تر دارد. مانند فیلم‌های مردمی و سریال‌های تلویزیونی. با این حال، برخی مواقع این رسانه‌ها بیشتر سرگرمی قلمداد می‌شوند تا هنر واقعی. در جوامع غیر غربی، صنایع دست‌ساز و خانگی نیز جزء کالاهای هنری و در زمره صنایع دستی قرار می‌گیرند. مقتضیات نظری که بر تمایز میان هنر و سرگرمی و نیز میان هنر و صنایع دستی تاکید دارد، نیز جزء مباحثی هستند که در این تحقیق به آن‌ها پرداخته می‌شود. در این کتاب، همه اشکال هنری با وزن متفاوت، حائز اهمیت هستند. با این حال، بر تنوع اشکال هنری مانند نقاشی، موسیقی، ادبیات و بازیگری تاکید شده و به‌عنوان نمونه‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرند، تاچگونگی نفوذ جنسیت در پیچ و خم قلمرو زیبایی‌شناسی تحلیل و بررسی شود.

اگرچه در مباحث مربوط به مطالعات زنان، واژه‌ی جنسیت واژه‌ای آشناست، اما درخصوص محدوده‌ی این اصطلاح همچنان اختلاف نظر وجود دارد. اخیراً در دهه‌ی هفتاد، نویسندگان معاصر در این حوزه‌ی مطالعاتی، میان جنس و جنسیت تمایز قائل شدند. واژه‌ی جنس به اختلافات زیست‌شناسی موجود در ریخت‌شناسی تناسلی زنان و مردان باز می‌گردد؛ درحالی‌که واژه‌ی جنسیت به شیوه‌های متنوعی اطلاق می‌شود که به‌وسیله‌ی فرهنگ برای اعضای جامعه به‌صورت نقش‌های اجتماعی گوناگون، قالب‌ریزی شده و به‌صورت الگو درمی‌آیند. با این حال، به‌سختی می‌توان محدوده‌ی عمل بیولوژیکی و تاثیر فرهنگی را مشخص کرد؛ ضمن آنکه برخی از صاحب‌نظران راغب هستند تا مفهوم جنس را نیز طبقه‌بندی بدانند که ماهیت آن نه توسط طبیعت، بلکه توسط جامعه پی‌ریزی شده است.^(۱) به‌علاوه، حتی اگر برای تعیین جنس به‌مبانی زیست‌شناسی هم اعتراف کنیم، بازهم واژه‌ی جنسیت را نمی‌توان به‌سادگی نقش‌هایی دانست که جامعه برای زن و مرد تعیین می‌کند. ما واژه‌هایی از قبیل زنانگی و مردانگی را به‌نظام ارزشیابی نسبت می‌دهیم که از نظام شخصیتی واقعی فرد کاملاً جداست. مردانگی و زنانگی نیز مانند سایر اصطلاحات مربوط به جنسیت، با واژه‌های مردانه و زنانه کاملاً قابل جایگزینی نیستند. این بدان معناست که مطالعه‌ی جنسیت در زیبایی‌شناسی کاری گسترده‌تر از مطالعه‌ی هنرمندان زن است، بلکه مستلزم تحلیل مفاهیم متقابل و الگوهای ارزشی است که معانی آن در متن‌های فرهنگی و تاریخی گوناگون متغیر است.

در فلسفه، جنسیت رادر سطوح متفاوتی می‌توان تحلیل کرد. مرجع و منبع برخی از این تحلیل‌ها نسبتاً آشکار بوده و نظریه‌هایی را دربرمی‌گیرد که توسط نظریه‌پردازان برای زنان و مردان ساخته شده‌اند. با این حال، اغلب این تحلیل‌ها و رای بی‌طرفی فلسفی که ظاهرشان نشان می‌دهد، نیازمند جستجو و کندوکاو بیشتری هستند. ارتباط این نظریه‌ها با جنسیت زمانی آشکار می‌شود که ما مفاهیم زنانگی و مردانگی را در پیوند با عرصه زندگی (تربیتی، آموزشی و وضعیت اجتماعی) زنان و مردان بررسی کنیم. در آن صورت نمونه‌های بسیاری از مرزبندی‌های جنسیتی آشکار خواهد شد. نظریاتی که درباره‌ی محدودیت‌های خلاقیت زنان در تاریخ فلسفه دیده می‌شوند، از این دسته‌اند. به‌عنوان مثال، شوپنهاور فیلسوف آلمانی می‌گوید زنان در خلاقیت‌های هنری مهم ناتوان‌اند. این عبارت به‌طور مشخص درباره‌ی جنسیت است و ظاهر عبارت مذکور، این ارتباط را کاملاً نشان می‌دهد. اما تئوری‌های دیگری نیز هستند که ارتباط آن‌ها با زنانگی و مردانگی به این روشنی نیست. بلکه این مفاهیم غیرمستقیم بیان شده‌اند. همان‌گونه که در بخش‌های بعدی خواهیم دید مفاهیمی مانند زیبایی، پسند و نبوغ از این نوع‌اند. جنسیت در عمیق‌ترین درجه‌اش در جایی اهمیت می‌یابد که چارچوب‌های کاملاً ذهنی و نظری پندارها و فرضیه‌ها را بنا می‌کنند. پندارهایی که ارتباط آن‌ها با شیوه‌های تفکر زنانه و مردانه به‌هیچ‌روی مستقیم و روشن نیست. در این نظریه‌ها انعکاس جنسیت بسیار مبهم بوده و ارجاع صریح به زنانگی یا مردانگی، کمتر مشخص است. به‌عنوان نمونه این عبارت را در نظر بگیرید: «خوردن

برای بدن ضروری است.» ظاهراً این موضوع ارتباط چندانی به فلسفه ندارد و به نظر می‌رسد عبارتی غیرمغرضانه و بی‌طرف است. اما همان‌گونه که خواهیم دید این عبارت واجد نشانه‌ای از یک نوع تفکر جنستی است که به‌طور پایدار اما پنهان، بسیار تأثیرگذار بوده است پایداری داشته است. این‌را می‌توانیم جنسیت‌گرایی عمیق یا پیچیده^۱ بنامیم. تمامی این سطوح، برای چارچوب‌های نظری فلسفی که زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر را هدایت می‌کنند، مهم هستند.

برخی از اصطلاح‌های مهم که در تئوری‌های فلسفی هنری به کار رفته‌اند، ظاهراً عام و بی‌طرف هستند. به این معنی که این مفاهیم ظاهراً به نوع طبیعت انسان، فارغ از جنسیت آن، باز می‌گردند. درحالی‌که برخی مواقع تئوری دارای یک مفهوم جنسیتی است که به‌طور ضمنی و پنهانی سوگیری جنسیتی دارد. به‌نحوی که در آن اساساً منظور فقط مردان و در برخی موارد فقط زنان هستند. من جنسیت پنهان را نیرویی می‌دانم که تأثیر خاص و نامشهود بر تفکر دارد؛ زیرا بسیار مخفی و مودیانه عمل می‌کند و اغلب هم اهمیت چندانی بدان داده نمی‌شود. با این وجود، با یک نگاه عمیق و موشکافانه، می‌توان از تأثیر شگرف نظام معنایی خاص بر چارچوب‌بندی عقاید پرده برداشت. در زیبایی‌شناسی نیز روش‌های جنسیت‌گرایی مختلفی وجود دارد که باید آشکار گردند. از جمله روش عملی. ماهیت این روش زمانی آشکار می‌شود که موانع عملی نمایان شوند. به‌عنوان مثال، در دوران گذشته سنت‌هایی وجود داشت که

زنان علاقمند را از فراگیری هنر نقاشی یا مجسمه‌سازی منع می‌کرد. در آن زمان اعتقاد عمومی بر این بود که زنان توانایی و شایستگی حضور در کارگاه‌های هنری را ندارند. روش نظری، روش دیگری است که چارچوب شیوه‌ی تفکر ما را به وجود می‌آورد. در واقع این همان موضوعی است که بخش مهم مطالعه‌ی ما را تشکیل می‌دهد. روش دیگر، روش نگرشی است که بر رویاها، آرزوها و تمایلات ما تاثیر عمیق می‌گذارد و می‌تواند در انتخاب‌ها و عادت‌های شخصی ما تاثیر بگذارند. مثلاً نقشی که فرد در ذهن برای خود برمی‌گزیند. این نقش‌ها هیچ کدام از هنجارها و معیارهای زیبایی‌شناسی سنتی نمی‌تواند جدا باشند. جنسیت در مفاهیم زیبایی‌شناسی، هنر و همچنین حوزه‌ی اطرافش در چندین سطح می‌تواند نقش بازی کند. همین نشان می‌دهد که چگونه با یک تحلیل موشکافانه در این حوزه می‌توان فرهنگ را در کلیت خود درک کرد.^(۳)

این تحقیق بر مفاهیم بنیادین تئوری زیبایی‌شناسی از قبیل هنر، هنرمند، زیبایی‌شناسی، پسند، زیبایی و تعالی تمرکز دارد. این مفاهیم، عناصر اولیه نظام زیبایی‌شناسی هستند که هر زمان هنرمندی خلق، منتقدی نقد و مخاطبی تحسین می‌کند، به کار می‌آیند. درعین حال، این حوزه هرگز به طور مستقل و به تنهایی از دیدگاه یک رشته علمی مورد بررسی و پی‌گیری قرار نگرفته است. خط فکری من تا حد زیادی مدیون تلاش‌های دانشمندان در دهه‌های گذشته در رشته‌های علمی گوناگون است. دانشمندان بسیاری عادات و رویه‌هایی که موجب طرد زنان شده و یا بر حضور و به رسمیت شناختن فعالیت زنان در رشته‌های

مختلف هنری تاثیر منفی داشته‌اند را مورد مطالعه قرار دادند. در این پژوهش، تنها به بخش کوچکی از این دانشمندان اشاره شده است، تا خوانندگان به‌سوی ادبیات گسترده‌ی این حیطه هدایت شوند. دانشمندان بسیاری به بررسی آرشیوها و جستجوی نسخ خطی و نشانه‌ها پرداخته و مجموعه‌ها و موزه‌های بسیاری را بازبینی کردند. همچنین محصولات هنری و سازندگان مصنوعات خانگی را نیز مورد توجه قرار دادند. آن‌ها تفکر غالب در ادبیات، تئاتر، موسیقی، معماری، تاریخ هنر، فیلم و عکاسی را نقد و بررسی کردند. تاکنون دانشمندان در این رشته‌های علمی، به چیزهای بسیاری در مورد چگونگی ساخته و پرداخته شدن مفهوم جنسیت در محیط‌های فرهنگی و اجتماعی، دست یافته‌اند. مطالعات فرهنگی انسان را از توان بالقوه فرهنگ عامه آگاه می‌کند و به ما خاطرنشان می‌کند که باید همواره نقش تلویزیون، فیلم‌ها و موسیقی‌های پرتعداد، آگهی‌ها و مُد را در نظر داشته و از تداوم و حضور معیارهای زیبایی‌شناسی در ابعاد دیگر زندگی مانند نمادهای فرهنگی و همچنین قدرت زیاد این معیارها بر آواز خوانان و بازیگران، غفلت نکنیم. این هنرمندان، اغلب اثر هنری را با خواسته‌ها و تمایلات مردمی پیوند می‌زنند و تلاش زیادی می‌کنند؛ حتی بیشتر از آنچه ما می‌خواهیم، در ما انگیزه و تمایل ایجاد کنند. این یعنی روی دیگر اقتدار زیبایی‌شناسی.

شاید تصور کنید که این پژوهش درصدد است با تحلیل آثار زنان، به نوع‌شناسی انواع زیبایی‌شناسی و هنر زنانه‌ای دست یابد که در چارچوب آن، آثار زنان خلاق، در بستر فرهنگی سنتی و در شرایط

فرهنگی متضاد و مردمحور به‌طور پنهانی خلق شده‌اند. گاهی اوقات دانشمندان دیدگاه‌های زنانه را در تضاد با فرهنگ مسلط و در درون جنبش هنری خاص جای می‌دهند. با این حال، دانشمندان در حوزه‌ی مطالعات زنان به‌شدت تلاش می‌کنند تا نظرات فراگیرتری بسازند که آثار زنان را به‌طور عام در برگیرد.^(۳) اما، نه تنها تنوع محصولات هنری، بلکه تنوع خود زنان با تعمیم یک سبک زنانه منافات دارد. زنان را نمی‌توان طبقه‌ای مجزا یا فرهنگی جدا از گروه‌های اجتماعی بزرگتر دانست. همان‌طور که مردان نیز چنین نیستند. هویت‌های گروهی و فردی به‌واسطه موقعیت‌های تاریخی و عوامل اجتماعی مانند طبقه، مذهب، ملیت، نژاد و قومیت درهم‌تنیده و پیچیده شده و در نهایت با هویت جنسی و جنسیتی درآمیخته می‌شوند. همین امر ارائه قوانین کلی در مورد خلاقیت هنری زنان را دشوار می‌سازد. نه تنها هنر، بلکه هرگونه گرایش نظری در حوزه‌ی مطالعات زنان نیز ناگزیر است این امر را در نظر داشته باشد. اصطلاح فمینیست چه در توصیف یک جنبش سیاسی و چه دیدگاهی در میان دانشگاہیان و نظریه‌پردازان یا هنرمندان به کار رود، محصولات و استراتژی‌های واحدی را نشان نمی‌دهد؛ بلکه یک جهت‌گیری است که مجموعه‌ای از پرسش‌های مشترک را نشان می‌دهد. به‌طور اخص نظریه‌های فلسفی در این حوزه یک‌دست و منسجم نبوده و توافق نظر کلی ندارند. با این حال، این ژرف‌اندیشی‌ها مانع از ارائه یک تحلیل جنسیتی در کلیت خود فرهنگ نمی‌شود، بلکه فرد را نسبت به پیچیدگی‌های جنسیت و قابلیت تفسیر این پیچیدگی‌ها،

به‌ویژه از نقطه نظر انتقادی، هوشیار و آگاه می‌سازند. همان‌گونه که در مورد تمام موضوعات فلسفی نیز چنین امکانی وجود دارد. در واقع فمینیسم به‌عنوان یک مقوله نظری، موضع فلسفی و سیاسی ثابت و خاصی را مشخص نمی‌کند، بلکه فرضیه‌های عمومی آن، ردّ پای این دیدگاه‌ها را در نظریات هنر و زیبایی‌شناسی نشان می‌دهد. پگی فلان نظریه‌پرداز هنری در رشته بازیگری می‌گوید: «فمینیست اثبات نقش منفی است که جنسیت به‌عنوان مقوله‌ای بنیادین در سازمان‌دهی فرهنگ داشته و از این‌پس نیز خواهد داشت. ضمن آنکه الگوی این سازمان‌دهی فرهنگی معمولاً مردان را بر زنان ارجح می‌داند.»^(۴) با این‌حال، پیش‌فرض این مخرج مشترک تحلیلی این نیست که تمام تئوری‌های فمینیستی دارای یک نوع نگاه هستند؛ همچنان که هنرهای فمینیستی و حتی تمام آثار زنان نیز دارای نگاه یکسان نیستند.

حوزه‌ی این مطالعه در گستره‌ی فلسفه غربی قرار می‌گیرد، فلسفه‌ای که سنت‌های نظری آن در تئوری‌هایی ریشه دارد که زادگاه آن‌ها اروپا بوده است. (اصطلاح فلسفه‌ی غربی بیشتر جنبه‌ی نظری دارد تا جغرافیایی؛ زیرا ریشه‌های اولیه این سنت‌های فلسفی، از شرق آفریقا به استرالیا گسترش یافته‌اند.)

سه فصل اول این کتاب، جنبه تاریخی داشته و بر نقد مفاهیم نظری و کشف سوگیری‌های مردانه آن متمرکز است. این بخش‌ها به معرفی شیوه‌های تاثیر نگرش‌های جنسیتی بر ذهن انسان نسبت به هنرمند، هنرهای زیبا، صنایع‌دستی و ارزش‌های زیبایی‌شناسی می‌پردازد. رویه‌ی

مُباحثه‌ای که در این کتاب دنبال می‌شود، بر پایه تحلیل سیستم تقابل‌های دوگانه است، که تفکر انسان درباره‌ی موضوعات متنوع فلسفی براساس آن سازمان‌دهی شده است. همان‌گونه که دانشمندان این حوزه بحث‌های مفصلی داشته‌اند، تقابل‌های ارزشی مانند دوگانگی اندیشه و بدن؛ صورت و محتوا؛ عقل و احساس؛ فرهنگ و طبیعت و... نابرابری‌های جنسی را در نظریه همانند عمل تثبیت می‌کنند. همه‌ی این تقابل‌ها به شکل بی‌ربطی زن و مرد یا مردانگی و زنانگی را به‌شیوه‌ای از هم متمایز می‌کنند که زنان در مرتبه‌ی فرودست جای گیرند.

ما مطالعه‌ی خود را با مفهوم سنتی هنرمند و نیز تحلیل این مطلب آغاز می‌کنیم که چطور تصور و اندیشه‌ی خالق اثر هنری به‌عنوان یک مفهوم مردانه، تا این درجه جنسیتی شد. به‌این معنی که علی‌رغم این واقعیت که همیشه زنان بسیاری به‌کار هنری اشتغال داشته‌اند؛ اما الگوی یک هنرمند همواره تصویری از یک مرد را به ذهن متبادر می‌سازد. یا اینکه تصویر کسی که به‌تنهایی کار می‌کند و یا عده‌ای را تحت تعلیم، راهنمایی و هدایت خود قرار می‌دهد، باید تصویر یک مرد باشد و در نهایت همیشه این مردان هستند که دارای نبوغ هنری‌اند. این قبیل مفاهیم، بدون زمان نبوده و توسعه آن‌ها از دوره‌ی رنسانس اروپا شروع و در دوران رمانتیک به‌اوج خود رسیدند و هنوز هم تا حد قابل‌ملاحظه‌ای بر شاه‌راه‌های افکار امروزی ما مسلط هستند.

امروزه وقتی ما در مورد هنر می‌اندیشیم، هنرهای زیبا را مدنظر داریم. یعنی تعریف را محدود به زمینه‌هایی می‌کنیم که به‌لحاظ سنتی معماری،

(در شکل خاص و هنری‌اش) پیکرتراشی، نقاشی، شاعری و موسیقی را دربرمی‌گیرد. مفهوم هنرهای زیبا در قرن هفدهم، و از دوره رنسانس به بعد توسعه یافت. از آن پس بسیاری از انواع خلاقیت‌های دیگر مثل سوزن‌دوزی از زمره‌ی کارهای هنری خارج شده و در طبقه‌ی صنایع‌دستی قرار گرفتند. طبقه‌ای که به‌لحاظ سنتی، طیف وسیعی از مصنوعات خانگی را دربرمی‌گیرد، از جمله مصنوعات که زنان در طبقات اجتماعی گوناگون برای زیبایی منزل و یا رفاه می‌سازند. محدود ساختن دامنه تعریف هنر به هنرهای زیبا برای محصولاتی که زنان می‌سازند، توابع قابل توجهی داشته است، زیرا تئوری‌های هنرهای زیبا، هنر را از سایر تولیدات از قبیل چیزهایی که برای مصرف زندگی روزمره ساخته می‌شود، جدا ساخت. چرا که این تئوری‌ها بر پایه‌ی این فرض استوار هستند که بهترین و مهم‌ترین آثار در هنرهای زیبا، باید محصول نبوغ باشد، نه مهارت. در آن صورت است که هنر معنای مستقلی می‌یابد. این تعریف اگرچه در جای خود به‌خاطر توصیف خصوصیات ذاتی اثر، ارزشمند محسوب می‌شود، اما در دوره‌ای که ایده‌ی هنرهای زیبا شکل می‌گرفت، این تعریف برسرنوشت بسیاری از مصنوعات خانگی که توسط زنان ساخته می‌شد، تاثیر عمیقی گذاشت. این مصنوعات، اگرچه زیبا بودند، اما بدون شک کارکردشان مصرف بود.

اندیشه هنرهای زیبا به‌چگونگی ارزیابی هنر و اینکه آن هنر، چه ارزشی دارد، مربوط می‌شود. در فصل ۲، به اندیشه‌ی زیبایی‌شناسی می‌پردازیم. واژه‌ی ارزش‌مداری که هنر، زیبایی طبیعی و قضاوت درباره‌ی زیبایی

به‌وسیله فردی با ذوق و سلیقه ممیز، همه را در برمی‌گیرد. تفکر سلیقه خوب و سلیقه‌ی بد، می‌تواند قالب قدرتمندی برای رفتار باشد که این خود، با معیارهای زیبایی چه از نظر هنری و چه از نظر شخصی رابطه‌ی تنگاتنگی دارد. البته، عوامل دیگری از قبیل موقعیت اجتماعی، طبقه و فراغت نیز می‌توانند بر ایجاد هنجارها موثر باشند. مفهوم ذوق و سلیقه، نظریه‌ی اولیه‌ی زیبایی‌شناسی در عصر مدرن را نیز چارچوب‌بندی کرده است. لذا در این بخش، تاریخ زیبایی‌شناسی و اندیشه‌های مرکزی همچون زیبایی و والایی را مرور خواهیم کرد. اندیشه‌هایی که خودشان نیز بارمعنایی جنیستی دارند. واژه‌ی زیبایی از آنجا که هم به‌ظاهر فیزیکی و جسمی افراد نسبت داده می‌شود و هم به‌لحاظ خصلت آن، برای انواع خاصی از کارهای هنری به‌کار می‌رود، با زن بودن به‌طور ضمنی پیوند دارد. واژه‌ی مقابل آن، صفت والایی است که مفهوم آن به‌طور ضمنی هم با قدرت افسارگسیخته طبیعت و هم با وسعت دید و نبوغ هنرمند مرتبط است. عناصر دیگری از این مفاهیم ارزشی در زیبایی‌شناسی یافت می‌شوند که بر منش‌های زنان و مردان و نیز ارزیابی فعالیت‌های هنری زنان و مردان تاثیر فراوان دارند. این دو فصل آغازین، اساساً مربوط به شیوه‌های تولید و تداوم سوگیری‌های جنسیتی در نظریات و مفاهیم، خلاقیت و تمایلات هنری است.

در فصل ۳، این تحلیل را با مراجعه به‌توابع ضمنی تئوری‌ها که در عمل ایجاد می‌شوند، بسط و توسعه می‌دهیم. فلاسفه تمایل دارند همه چیز را از زاویه چارچوب‌های نظری بنگرند؛ اما ما توجه را به‌سوی آثار عملی

جلب می‌نمائیم که این چارچوب‌های نظری بر زندگی واقعی مردم دارند؛ مانند امکانات و رویه‌هایی که به‌وسیله آن‌ها، مردم دنیای خود را درک و سازمان‌دهی می‌کنند. دانشمندان معاصر علاقمند به حوزه‌ی مطالعات زنان در رشته‌های علمی انتقادی مختلف برای احیای نام هنرمندان گمنام زن در تاریخ و برجسته کردن شخصیت آن‌ها، تلاش‌های قابل توجهی کردند، تا تلاش‌های فردی این هنرمندان زن، درمیان حجم انبوه آثار هنری هم‌تایان مردشان پنهان نماند. ^(۵) در اینجا به آن دسته از موانع و فرصت‌های نابرابری می‌پردازم که هنرمندان زن آماتور در مقایسه با هنرمندان مرد، با آن‌ها روبه‌رو بوده‌اند. به‌ویژه در قرون هیجده و نوزده یعنی دورانی که داورانی که درباره‌ی پسند و سلیقه قضاوت می‌کردند، به طبقه‌ی بالا و متوسط تعلق داشتند. در همین دوران بود که مفاهیم هنرهای زیبا و نیز اندیشه‌های مربوط به زنانگی مثل ادب و نزاکت که نقش محدودکننده‌ای برای فعالیت زنان داشتند ساخته و پرداخته شدند.

در فصل ۴، با پشت سر گذاشتن مباحث تاریخی، به‌منظور ارائه‌ی زمینه جستجو و تحقیق و تحلیل درباره زیبایی‌شناسی در سطح عمیق‌تری خواهیم پرداخت. اصولاً چه عواملی تعیین می‌کنند که یک موضوع ارزش بحث فلسفی دارد؟ کارهای هنری همیشه موضوع بحث‌های فلسفی افرادی بوده‌اند که صاحب ذوق و تشخیص ارزش زیبایی‌شناسی قلمداد شده بودند؛ اما هنر در چه زمینه‌هایی؟ به‌عنوان مثال، حس چشایی واقعی و حتی سلیقه‌های مربوط به غذا، خوردن و نوشیدن (به جز بحث‌های اخلاقی که به تعادل و میانه‌روی توصیه شده) هیچ‌گاه در فلسفه جایگاهی

نداشته‌اند. پر واضح است که این دسته از موضوع‌ها و فعالیت‌ها، برای زندگی انسان اهمیت دارند، اما در بحث‌های جدی فلسفی اگر هم موضوع بحثی باشند، به‌ندرت مطرح می‌شوند. به‌علاوه، این موضوع‌ها معمولاً کم‌اهمیت تلقی می‌شوند و این امر همان‌گونه که در بالا مطرح شد در لایه‌های پنهان خود دلائل جنسیتی دارد. ایده‌ی غذا و خوردن با چارچوب‌های نظری هنر و سنت‌های زیبایی‌شناسی بیگانه بوده و از آن‌ها فاصله دارد. این فصل به‌نوعی نقش پل دارد؛ از یک‌سو با بازگشت به سه فصل اول، این پرسش را درمقابل فلسفه هنر قرار می‌دهد که درستت فلسفه موضوعات چگونه صورت‌بندی می‌شوند. از سوی دیگر در فصل ۵ و ۶، مباحثی را درباره‌ی تئوری‌های هنری معاصر مطرح کرده و به آثار هنرمندان امروزی نگاهی خواهیم داشت که عمداً هنجارهای سنتی زیبایی‌شناسی را نقض می‌کنند. یکی از ابزارهای متعددی که بسیاری از هنرمندان به‌وسیله آن سنت‌های هنری را به‌چالش کشیده‌اند، کاربرد غذاهاست. در فصل ۴، دگرگونی‌های اخیر که در ارزش‌های هنری، بر ضد پدرسالاری به‌وجود آمده و محققین در حوزه‌ی مسائل زنان آن‌ها را دریافته‌اند، با بخش‌های قبلی پیوند داده می‌شود.

در دو فصل آخر، آثار هنری طرفداران جنبش حقوق زنان بررسی می‌شود که آگاهانه میراث گذشته را منعکس کرده و برآنند تا درباره‌ی حال و آینده ایده‌هایی را مطرح کنند. تلاش‌های آن‌ها به‌لحاظ فلسفی، در دو زمینه‌ی کاملاً متفاوت جای می‌گیرد. این دو زمینه عبارتند از: تدوین نظریات عمومی هنر در چارچوب سنت تحلیلی فلسفه انگلیسی

آمریکایی و کشف رابطه‌ی ذهنیت و جنسیت در جنبش‌های تحت تأثیر روانکاوی که با برخی از تئوری‌های مهم اروپا آمیخته شده است.

درباره‌ی هنر تعاریفی ارائه شده است که در فصل ۵، درباره‌ی آن‌ها بحث خواهیم کرد. تعاریفی که در مواجهه با تغییرات تاریخی با نقض مفاهیم سنتی، به مثابه واکنش‌هایی بر علیه هنر و فلسفه ارائه شدند.

تلاش مدافعان زنان در بازنگری مفهوم سنتی هنر (از جمله جنبش‌های ضد هنر اولیه) از نوع واکنش‌های فلسفی هستند که نسبت به ماهیت هنر رخ دادند. در فصل ۶، برداشت‌های زن‌گرایانه در تولید تئوری فلسفی و خلق هنر، مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین در این فصل سعی می‌شود، فرضیاتی را بیان کنیم که هنرمندان فمینیست و پست‌فمینیست در خصوص بر ساخته شدن جنسیت و تمایلات جنسی مطرح کردند.

در این فصول تئوری‌های معاصر متعلق به دو مکتب فکری، که اغلب رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند، به بحث گذاشته خواهد شد:

۱- رویکردهای تحلیلی^۱ و فرا تحلیلی^۲ که تا حدودی ویژگی فلسفه در دنیای انگلیسی زبان هستند. این رویکرد بخش مهم و اساسی ادبیات درباره‌ی تئوری‌های عمومی هنر را شامل می‌شود.

۲- مکتب دیگر، رویکردهای پست‌مدرن قاره‌ی اروپا هستند که از تئوری‌های ساختارشکنی و روانکاوی استفاده می‌کنند. این رویکردها تأثیر فراوانی بر نظریات بسیاری از نظریه پردازان زن گرا در حیطه‌ی هنر و همچنین آثار برخی از هنرمندان حرفه‌ای داشته است. (۶) به اعتقاد

1. analytic

2. postanalytic

من درباره‌ی رقابت و تقابل آن‌ها اغلب اغراق می‌شود، زیرا میان این دو مکتب فکری، علی‌رغم تفاوت‌هایی که دارند، در برخی موارد، نقاط مشترکی هم دیده می‌شود. در اینجا من با اشاره به ریشه‌ی مشترک این دو رویکرد و نیز با تأکید بر پیوستگی پروپلماتیک تاریخی این دو رویکرد، تلاش می‌کنم به بیان شباهت‌های آن‌ها پردازم. موضوع‌هایی که من انتخاب کردم تا در مورد آن‌ها به‌روشنگری پردازم، سنت مشترک آن‌ها در مورد مناقشه برانگیزترین ارزش‌های زیبایی‌شناسی است که هنر به‌نمایش می‌گذارد. امر والای کلاسیک که پایه‌های آن بر وحشت و ترس است و دیگری انگیزش نفرت به‌عنوان یک اثر زیبایی‌شناسانه در برخی از مناقشه‌آمیزترین و پیچیده‌ترین هنرهای فمینیستی معاصر.

هنرهای فمینیستی اغلب، از ارزش‌های زیبایی‌شناسانه‌ی مربوط به زنانگی مانند اندیشه‌های اولیه در مورد زیبایی‌های قابل تحسین و تمجید در زمان‌های گذشته فاصله گرفتند. به‌علاوه، بسیاری از هنرمندان فمینیست اندیشه‌ی زیبایی را کنار گذاشته و با برانگیختن تنفر یا سایر احساسات زننده از طریق بی‌پرده‌گویی، پرسش و یا افشاگری افسانه‌هایی که در مورد هویت دروغین زنانه است، حالات و احساسات آشفته و نفرت‌انگیز را به تجربه گذاشتند.

اما، رجحان نفرت در هنر امروز، چیزی فراتر از نقد معمولی آرمان‌های سنت زیبایی‌شناسی است. به‌علاوه، این امر نشان می‌دهد در این موضوع فلسفه، که بدن همتای فرودست اندیشه است، تا چه اندازه تغییرات اساسی پدید آمده است. در سنت فلسفه، روح، معنا، تجرد، عقل در مقابل

جسم، تجسد، ماده و احساس امتیاز دارد. با این حال، این ساختار ارزشی قدیمی در بسیاری از تفکرات فلسفی اخیر از بین رفته است و این یکی از تاثیرات چند جانبه‌ای است که حاصل انتقادهای محققین حوزه‌ی مطالعات زنان، از تمایز روح و جسم بوده است. این چالش، همان‌گونه که در بحث زیبایی‌شناسی خود را نشان می‌دهد، یکی از موضوع‌هایی است که در این کتاب مطرح می‌شود و از انتقاد بر تئوری‌های هنری گذشته شروع شده و تا فرضیه‌پردازی‌های جدید درباره‌ی خلاقیت و هنر مبتنی بر جسم، تمایلات آن و موقعیت تاریخی و اجتماعی آن ادامه پیدا می‌کند. در نهایت شاهد تلاش‌هایی هستیم که برای توسعه اندیشه هنر و زیبایی‌شناسی، هم در تئوری و هم در کنش هنری انجام شده است که نتیجه آن توجه به بعد جسمانی و مادی بوده است.